

خطّ کاری انسان مومن در زیارت اربعین

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد حاج علی اکبری - کربلا، اربعین ۹۲ - بخش دوم

زیارت اربعین یک نگاه عمیق ، متفاوت ، به بلوغ رسیده و پخته به قیام سید الشهداء(ع) و حادثه عاشورا و کربلاست و نماد استمرار این حرکت مقدس، استمرار حرکت آزادبخشی استعدادهای انسان از حیرت ضلالت و از جهالت است. خدای متعال به جمع عزیز حاضر توفیق داده که بحمدلله در یک چنین روز بزرگی در کربلائی معنی باشند و از فیض زیارت امام حسین(ع) بهره مند گردند که در بین مناسب های زیارتی مربوط به امام حسین (ع) یک فرصت ممتاز و فوق العاده و استثنائی است.

متن زیارت اربعین که از امام صادق(ع) رسیده یک جمع بندی فشرده و عمیق از این واقعه و حادثه بزرگ است. همین زیارت اربعین در برگرفته اصول معارف حسینی است. دو محور از محورهای اصلی مربوط به این زیارت را بررسی کردیم؛ یکی فلسفه قیام امام حسین(ع) و تکیه بر دو جمله. یک؛ «بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله» که عرض کردیم این جمله یک مقدار روشن تر و واضح تر است و دوم؛ معرفی امام حسین(ع) به عنوان دوست پرورگار متعال و در واقع پرده برداری از یک جنبه بسیار فوق العاده در حادثه ؛ «السلام علی ولی الله و حبیبه».

نکته دوم تحلیل وضعیت دشمنان بود که امام صادق(ع) در جمله «و قد توازر علیه من غرته الدنیا» جنبه مقابل امام حسین(ع) را تحلیل کرده اند . مسئله، مسئلهی دنیا خواهی و دنیا طلبی و دل بستگی و امثال اینهاست که انسان را زمین گیر میکند، از یاری باز میدارد، در جنبه مقابل امام معصوم(ع) قرار می دهد و کار را تا جایی پیش می برد که در برابر حجت خدا شمشیر بگیری .

اما دو جنبه دیگر در این زیارت نورانی مطرح شده است: یکی کیفیت انجام آن ماموریت و رسالت الهی حضرت سید الشهداء(ع) است و دیگری هم وظایف و تکالیف مومنین است.

انسان مومن؛ دائم عقاید خودش را وارد منطقه مشاهدات میکند و تا زمانی که به مقام شامخ یقین نرسد دست بر نمیدارد. کسی که سلوک حسینی را شروع کرده تا به مشاهده نرسد رها نمی کند.

بخش اول را برای آخر بحث می گذاریم و بخش دوم را فشرده عرض می کنم. در زیارت اربعین پنج وظیفه در ضمن زیارت برای انسان مومن زائر معرفی شده که این ها خطّ کاری انسان مومنی است که مشرفّ شده به زیارت اربعین و یک حظّ وافر را داشته باشد.



۱. معرفت که فصل بسیار مهمی است. شناخت ولی خدا، شناخت نسبت به ماموریت الهی و ابعاد و اضلاع آن، خود شناسی در پرتو شخصیت "ولی" الهی و از رهگذر این خود شناسی؛ بار یافتن به مقام شامخ یقین است.

۲. به فعل رساندن این معرفت و به مقام شهود رسیدن. این خط و وظیفه دوم است که معمولاً در تعبیری که از قرآن کریم استفاده شده و بعد هم در زندگی انسان مومن جاری شده است؛ این "شهادت دادن" است. در متن این زیارت هم می بینید: «اللهم انی اشهد انه ولیک» (من دارم شهادت میدهم...) شهادت دادن آن وقتی است که معرفت شما برای شما حضوری شده است، به قلبتان رسیده است. به دل که رسید می گوئید من شهادت میدهم. این خط کاری است یعنی انسان مومن؛ دائم عقاید خودش را وارد منطقه مشاهدات میکند و تا زمانی که به مقام شامخ یقین نرسد دست بر نمیدارد. کسی که سلوک حسینی را شروع کرده تا به مشاهده نرسد رها نمی کند.

اوج سلام این است که انسان در خط تماس با آن کسی که ذیل نام پروردگار متعال با او ارتباط سلام را برقرار کرده؛ به مقام تسلیم کامل میرسد، ذوب و فنا میشود .

۳. نکته سوم؛ "سلام" است. "سلام" خیلی تعبیر خوش ساخت، نغز و پر معنایی است. کف سلام این است که وقتی به شما سلام میکنم یعنی به جنابعالی اطمینان می دهم که از ناحیه من به شما آسیبی نمیرسد. شما از طرف من در امان هستی. حداقل سلام این است. اوج سلام این است که انسان در خط تماس با آن کسی که ذیل نام پروردگار متعال با او ارتباط سلام را برقرار کرده؛ به مقام تسلیم کامل میرسد، ذوب و فنا میشود . اوج آن در همین زیارت اربعین هست «و قلبی لِقَلْبِکُمْ سَلِمٌ و امری لِأَمْرِکُمْ مُتَّبِعٌ» خطاب به ابا عبد الله (ع) می گوئید که آقا جان! قلب من تسلیم قلب شماست. ببینید این خط ارتباط انسان را به کجا می رساند. در حال صحبت با ولی خداست و می گوید «قلبی... لِقَلْبِکُمْ... سلم». پس نکته سوم سلام است یعنی داشتن پیوند شاداب، با نشاط، فعال، بالنده، رو به جلو، ارتباط دائمی و متصل با حجت خداوند. حداقل آن هم این است که به حجت خدا اطمینان میدهد که آسیبی از سوی من متوجه شما نمی شود. به خود این مطلب بنشینید و فکر کنید!

۴. امام صادق (ع) که می فرمایند: «کونوا لنا زیناً و لا تکنوا علینا شیناً» (باعث زینت ما باشید و برای ما باعث سرافکنندگی نباشید) چهارمین نکته: مرز بندی با دشمنان است. این یکی از خطوط روشن است که در اینجا هم آمده است. معمولاً این عنوان با کلمه "لعن" شناخته می شود. از جمله این است «اللهم والعنهم لعناً و بیلاً و عذّبهم عذاباً الیماً». حالت برائت و جبهه گیری در ارتباط با دشمنان، حفاظت از فاصله (فاصله فکری، روحی و روانی) و در کل اینکه جبهه داشته باشید. اگر این فاصله رعایت نشود؛ اتفاق بدی که می افتد این است که "سلام" شما از دست می رود. انسان اگر "لعن" نداشته باشد، "سلام"ش از دست می رود. حتماً همیشه باید حدّ



برای خودتان تعریف کنید. خیلی واضح است: «قل یا ایها الکافرون، لا اعبد ما تعبدون، و لا انتم عابدون ما اعبد، و لا انا عابد ما عبدتم، و لا انتم عابدون ما اعبد، لکم دینکم و لی دین» این است. فاصله را باید داشته باشیم که خودش یک سر فصل است و شما میدانید که "حرب لمن حاربکم" یک طرف "سلم لمن سالمکم" است و "ولی لمن والاکم" ذیل سلام و "عدو لمن عاداکم" ذیل لعن تعریف می شود.

۵. نکته پنجم عبارت است از "انتظار". این انتظار در مورد خود امام حسین (ع) هم موضوعیت دارد چون ما منتظر بازگشت امام حسین (ع) هستیم. رجعت جزء اعتقادات روشن شیعه است و میدانید که با شکوه ترین جلوه رجعت؛ بازگشت اباعبدالله (ع) است. تصورش چه حس و روح و نشاطی می دهد...! و آن ماموریت بزرگی که بر عهده حضرت بقیت الله الاعظم (عج) هست که این سرمایه گذاری حسینی را به مقصد برساند. شما صریحا در این زیارت می گوئید «و نصرتی لکم مُعَدَّه» یاری من برای شما آماده است، من آماده هستم، پا در رکابم و در خط یاریگری شما حضور دارم. این آن پنج نکته ای است که در مقام زائر سالک سیل حسینی از زیارت اربعین استفاده می شود.

«السلام علی اسیر الکربات» یعنی موقعیت این حادثه شرایط را به جایی رساند که آقای ما وسط این

همه مصیبت ها و رنج ها؛ متحیر ماند.

و اما جمله آخر! عرض کردیم که متن زیارت به یک سوال دیگر هم جواب میدهد و آن اینکه امام حسین (ع) آن ماموریت بزرگ را چگونه انجام داد؟ در عبارت "بذل مهجته فیک" به "لیستنقذ" اشاره کردیم اما در متن زیارت درباره چگونگی قیام هم یک جمع بندی وجود دارد. اگر ما بخواهیم بگوییم امام حسین (ع) چگونه آن کار بزرگ را انجام داد؛ باید مقتل بخوانیم (مقتل؛ شرح انجام این کار بزرگ توسط اباعبدالله (ع) است یعنی امام حسین (ع) عملیات نجات را چگونه انجام داد؟)، اما اربعین جمع بندی است.

امام صادق (ع) همه مقتل را در سه جمله در زیارت اربعین خلاصه کرد که شما اگر این را موقع تشریف به محضر حضرت داشته باشید؛ همه ماجرا همراه شما هست. همان دو سه جمله اول زیارت است «السلام علی ولی الله و حبیبه...» تا می رسید به این "سلام" که الان آن خط ارتباط برقرار و فعال است، قلب شما توسط سیدالشهدا (ع) تسخیر شده است، در حالت اتصال به ساحت مقدس ابا عبدالله هستید و حالا می خواهید آن چند جمله را بگوئید. اگر زائر ما ضمنا کسی است که خدای متعال به او توفیق داده این مسیر را مشتاقانه آمده، خسته شده، رنجی برای جسم او پیش آمده، خواب و استراحتش بهم ریخته، اما به اشتیاق آمده؛ این فرد الان خیلی آماده است برای این که در یک موقعیت زیارتی کاملا متفاوت قرار بگیرد که به نظرم یک جوهرایی پرده را کنار میزنند



و یک گوشه‌ای از آن اسرار حسینی را برای زائران اربعین مخصوصاً آن‌هایی که موفق شده‌اند این گونه به زیارت بیایند؛ نشان می‌دهند.

خوب حالا در یک چنین روز عزیزی می‌خواهد آقا و مولا و محبوب خودش را زیارت کند آن هم با این متن انشاء شده توسط ولیّ و حجت خدا؛ امام صادق (ع). این متن خلاصه شده: «السلام علی‌الحسین المظلوم الشهید»... "مظلوم".

امام صادق (ع) در دو جمله این کلمه "مظلوم" را برای شما روشن می‌کند که به نظرم این دو جمله همه مقتل را در خودش دارد. خوب مظلوم بودن امام حسین (ع) یعنی چه؟ فرمود: «السلام علی‌الکربات» یعنی موقعیت این حادثه شرایط را به جایی رساند که آقای ما وسط این همه مصیبت‌ها و رنج‌ها؛ متحیر ماند. دیگر چاره‌ای نداشت. این معنای "اسیر" است. زمانی به کسی می‌گوییم "اسیر" که دیگر چاره‌ای نداشته باشد. خیل مصائب از همه طرف آقای ما و شما را به اسارت گرفته بودند... «اسیر الکربات»... "کربات" جمع "کربة" است. "الکربات" یعنی هرچه از رنج‌ها و مصیبت‌ها که شما فکر نکنید و نکنید. این کربات اطراف اباعبدالله (ع) حلقه زده است. این می‌شود مقتل. اگر به سمت دشمن برود؛ کربة است، شمشیر کشیدن به روی دشمن برای ولی خدا که مظهر محبت خداست؛ کربة است. گفت: "أريدُ حياتكُ و تُريدُ قتلي" (من حیات و خوشبختی تو را می‌خواهم... تو می‌خواهی من را بکشی؟) حتی شمشیر زدن برای امام حسین (ع) رنج داشت. اینکه نمی‌خواست به سمت دشمن برود؛ کربة دیگر بود. حضور حرم یک کربة و رنج دیگری برای اباعبدالله الحسین (ع) است. شنیده‌اید که این نانجیب‌ها در یک بخش‌هایی وقتی می‌خواستند امام حسین (ع) را در یک شرایط سخت قرار بدهند، یک گروهی از آنها از یک سمتی به حرم نزدیک می‌شدند، بعد یک گروه دیگر امام حسین (ع) را خبر می‌کردند و سیدالشهداء (ع) بر می‌گشت. این ماجرا خیلی عجیب است. مجموعه‌ای از انواع و اقسام سختی‌ها و دشواری‌هاست که همه این سختی‌ها متوجه سیدالشهداء (ع) شده است.

یک وقت یک جذبہ حسینی به قلبتان می‌خورد، یک برق حسینی شما را دیوانه می‌کند، صدایتان را بلند می‌کند...

در جمله‌ی بعدی می‌گوید: «وقتی‌العبرات» عجب...! "عبرة" یعنی اشک. کشته اشک‌ها یعنی چه؟ شاید یک معنایش این باشد: یعنی سلام ما بر آن آقای که همه عالم برای او گریه کردند. از آدم تا خاتم همه انبیاء برای او اشک ریختند. از قبل از ولادت برایش گریه کرده‌اند و تا قیامت هم برایش گریه می‌کنند. سلام ما بر آن آقای که فرشته‌ها هم بر او گریسته‌اند. الان که به حرم مطهر مشرف می‌شوید به شما گزارش می‌دهند که هفتاد هزار فرشته در حال اشک ریختن در حرم مطهر هستند، غم‌ها را از زائران اباعبدالله (ع) می‌گیرند و بین



خودشان تقسیم می کنند تا شما خنک شوید، آرام شوید، دعا کنید و از دعا کردن در حرم بهره مند شوید. جنیان و پریان به حضرت نوحه کردند. در متن زیارت عاشورا هم می گویند که آقا جان مصیبت شما خیلی بزرگ است. بر آسمان ها سنگین است، بر زمین سنگین است. کسی باقی نمانده جز اینکه بر این مصیبت گریه کرده است. این یک مدل ترجمه "قتیل العبرات" است. یعنی آقا اشک همه را درآورده است.

یک بیان دیگر این است که "اشک" یک طور نیست. گاهی اشک حسرت است. گاهی اشک غم و اندوه است. گاهی اشک شوق است. گاهی اشک محبت است. یعنی سلام بر آن آقای که همه اقسام و انواع اشک ها نثار او شد. خودتان دیده اید که گاهی اشکتان برای امام حسین(ع) اشک تلخ است، گاهی اشک شیرین است، احساس ها خیلی متفاوت است، یک وقت اشتیاق به حضرت پیدا می کنید و دلتان برایش تنگ میشود...یک نوع اشک ریختن است. دارید قدم به قدم برای دیدار او به حرمتش نزدیک میشوید...یک نوع اشک ریختن است. این مسافت طولانی را همینطور آمده اید... این یک نوع است. یک وقت شروع می کنید مقتل را می خوانید و گریه می کنید...آن وقت یک حال دیگر است. یک وقت یک جذبه حسینی به قلبتان می خورد، یک برق حسینی شما را دیوانه می کند، صدایتان را بلند می کند... این یک نوع دیگر است. خیلی با هم فرق می کنند. این هم یک معنای دیگر "قتیل العبرات" است.

یک معنای دیگر هم به نظرم می رسد که شاید عجیب باشد. شاید معنای "قتیل العبرات" این باشد که: اشک هایی حسین(ع) را کشته اند! شاید تجربه کرده باشید که مثلا زمانی که بچه جلوی پدرش گریه می کند؛ بعضی از گریه های بچه ها، پدر را میکشد... عجیب است، حالا در مورد امام حسین(ع) یک طور دیگر هم شد، یک تکه دارد که نازدانه اباعبدالله(ع) در آغوش حضرت زینب(س) نشسته و وقتی که سر مطهر را آوردند... در آن بیان عجیب که گفت: "یا هَلالاً لَمْ إِسْتَمَّ كَمالاً" و دارد با سیدالشهداء(ع) صحبت می کند؛ یک جمله هم دارد که میگوید: داداش جان! با من حرف نمیزنی زن اما ببین دل فاطمه دارد ذوب میشود... "فاطمه الصغیره کلمها" یک کلمه با او صحبت کن ...

دوستان اباعبدالله! این را برای شما گزارش کرده اند که قاسم تصمیم گرفته بود به میدان برود. قبلا هم وعده اش را گرفته است. در مقتل نوشته که برای اجازه آمد، اباعبدالله(ع) نمیتواند اجازه بدهد، شروع کرد به گریه کردن، غوغایی به پا کرد، سرش را روی زانوی امام حسین(ع) گذاشته و هرچقدر حضرت توضیح میدهد که دست بردارد... می گوید: تو یادگار برادرم هستی... آخر سن و شرایط تو و این رجاله های پست... نشد که نشد... اشک قاسم قلب امام حسین(ع) را ذوب کرد، امام حسین(ع) را کشت... در مقتل نوشته که حضرت شروع به گریه کرد... صحنه ای که در مقاتل هست می گوید دست در آغوش هم انداختند و گریه کردند... در بعضی



تعبیر دارد «که وَ عُشَىٰ عَلَيْهِمَا»... چنین وضعیتی برای حضرت پیش آمد... این سه جمله: «السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی اسیر الکربات و قتیل العبرات».

حسین جان! از تو گله نمی کنم، تو با من رفیق بودی، امکان نداشت که سلام مرا جواب ندهی، یا اینکه مقدم در سلام بر من نشوی...

امروز طبق آن تحلیلی که ارائه شده و آیت الله قاضی شهید-که خدا ایشان را رحمت کند- کتابی درباره اربعین نوشته اند درخصوص تردیدهای تاریخی که وجود داشته که چگونه ممکن است اهل بیت(ع) به اربعین اول رسیده باشند، ایشان توضیح داده اند که این کار امکان پذیر است و آن را ثابت کرده اند مخصوصا با این ملاحظه که حضور اهل بیت(ع) در شام با آن کاری که امام سجاد(ع) کردند، یک تهدید همه جانبه برای بنی امیه شد و یزید دیگر نتوانست تحمل کند. برای بازگشت اهل بیت (ع) گفت که همراه با احترام، مرکب خوب در اختیارشان بگذارند. آیت الله قاضی محاسبه می کند که این همان اربعین اول است. البته به نظر می رسد که خود اهل بیت(ع) هم تعجیل داشتند و رسیدن به کربلا در اربعین برای آن ها موضوعیت داشت، لذا زمانی که جابر مشغول زیارت است به او خبر دادند که کسانی در حال آمدن هستند.

این قسمت از زیارت اربعین که می خواهم بگویم خیلی سخت است! جابر صحابی بزرگ پیغمبر است، با این خانواده خیلی مأنوس است، با اولیای خدا خیلی مأنوس است، رفت و آمد دارد. یک نوع رفاقتی هم با امام حسین(ع) دارد. در تعبیر است که وقتی آمد؛ با یک احترامی وارد شد، غسل کرد، همه آداب زیارت را به جا آورد، به دوست بزرگوارش عطیه که یکی از شخصیت های شیعه است، گفت: دست مرا بگیر و روی قبر امام حسین(ع) بگذار...

الان هم که به حرم می رویم باید آهسته قدم برداریم، این زیارت یک چیز عادی نیست، شرایطش خاص است. وقتی به حرم میروید توجه داشته باشید که به چه مقامی قدم می گذارید. وقتی وارد حرم مطهر شدید ساکت باشید. امام صادق(ع) فرمودند: جز به مورد لازم و خیر با هم صحبت نکنید. رازش هم در این است که فرمودند: حضرت فاطمه(س) آنجاست و می خواهد از زائران عزیزش پذیرائی کند، برای آنها استغفار می کند...

بنابراین جابر با همین احترام، غسل کرده، مرتب با گام های آهسته خودش را میرساند به آن نقطه اصلی. وقتی رسید، گفت: دست مرا روی قبر امام حسین(ع) بگذار. نوشته اند تا دستش را روی قبر گذاشت شروع کرد به صدا کردن امام حسین(ع) سه بار بلند گفته یا حسین (یا گفته حبیبی یا حسین، چون رفاقتی هم با امام حسین(ع) داشت). این جمله "یا حسین" که در اینجا گفت چنان بر او اثر گذاشت که همین طور بی هوش روی قبر ابا



عبدالله(ع) افتاد. چند دقیقه طول کشید تا او را به حال آوردند. همین که بلند شد و نشست، (به تعبیر من) گفت: حسین جان! از تو گله نمی کنم، تو با من رفیق بودی، امکان نداشت که سلام مرا جواب ندهی، یا اینکه مقدم در سلام بر من نشوی (برای اینکه جابر پیرمرد بود، یادگار پیغمبر(ص) بود، امام حسین(ع) خیلی او را دوست میداشت، هر وقت او را میدید چون نابینا بود اول امام (ع) به او سلام می کرد)، گفت من همیشه اول صدایت را می شنیدم، اول به من سلام می کردی بعد من جواب می دادم، حالا چه شده که سلام می کنم اما جواب مرا نمیدهی؟! ... نه، متوجه شدم، دلم از تو نگرفت، از تو گله مند نیستم، آخر شنیده ام که سر مطهرت را جدا کرده اند و برده اند... عطیه به او گفت: جابر! مثل اینکه کسانی دارند می آیند. می دانید که شرایط یک مقدار امنیتی بود، محیط نامناسب بود، ابتدا یک مقدار نگران شد، بعد گفت: نه، برو بررسی کن. عطیه گفت: آقا جان این ها یک طور دیگری دارند می آیند، پس خیالت راحت باشد، نگران نشو.

عطیه یک بررسی تکمیلی کرد و گفت: جابر! اگر بدانی چه کسانی دارند می آیند؟!... به نظرم این زینب(س) است که برمی گردد به کربلا... آن امام سجاد(ع) است که می آید... جابر! بیچاره شدیم... نسبت جابر با خاندان وحی اینگونه است، لذا اهل بیت(ع) همگی و امام سجاد(ع) تعلق خاطر خاصی نسبت به جابر دارند. این مطلب را داشته باشید، آن مطلبی که می خواستم بگویم این است که ببینید در این مدت به امام سجاد(ع) چه گذشته... هیچ وقت نتوانسته گریه کند چون مرد کاروان است، در کاروان؛ بچه ها و خانم ها هستند لذا باید جلوی خودش را بگیرد و غم ها را درون خودش بریزد. این وضعیت امام سجاد(ع) است؛ بغض کرده و در حال انفجار است، دیده اید که این حالت گاهی برای انسان پیش می آید، یکی از راه های باز شدن این بغض این است که یک رفیق را ببیند، یک آشنا ببیند، تا او را می بیند یک دفعه حالش عوض میشود... تا چشم امام سجاد(ع) به جابر افتاد... سرش را روی شانه جابر گذاشت... چند تا جمله گفته که عجیب هستند... گفت: همین جا بود که بچه های پیغمبر(ص) را سر بردند...

الا لعنه الله على القوم الظالمين